



روش مقابله با جدایی طلبان در نهج البلاغه با محوریت رویکرد تقابلی امام علی(ع) با اقدامات معاویه

علی حاجی‌خانی^{۱*} و سعید جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

چکیده

امام علی(ع) در طول دوران حاکمیت خود بر جامعه اسلامی با سه گروه اصحاب جمل، قاسطین و خوارج با مرام فکری و خواسته‌های سیاسی متفاوت مقابله کردند. در این میان تقابل امام علی(ع) با معاویه و اصحاب او با توجه به خواسته استقلال شام از حکومت امام علی(ع) نوعی جدایی طلبی محسوب می‌شود. به همین منظور این سؤال مطرح می‌گردد که روش مقابله با جدایی طلبان با توجه به رویکرد تقابلی امام علی(ع) با اقدامات جدایی طلبی معاویه چگونه است؟ از سوی دیگر بخش زیادی از نهج البلاغه به موضوع معاویه اختصاص یافته است و به فراخور حرکت معاویه در راستای جدایی طلبی، امام(ع) با او و اصحابش برخورد کردند که می‌توان اصول تقابل با جدایی طلبان را استنباط کرد. به همین منظور این مقاله درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی روش مقابله با جدایی طلبان را براساس مقابله امام(ع) با معاویه مورد بررسی قرار دهد. در نهایت شیوه‌های مقابله امام علی(ع) با آنها از قبیل مقابله با تبلیغات گسترده، پاسخ محکم و صریح به درخواست‌ها و دستاویزها و روشنگری در مورد آنها، مذاکره و مکاتبه و جنگ به‌عنوان آخرین راهکار مورد تحلیل قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، جدایی طلبان، معاویه، نهج البلاغه.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه کتابی است که سرشار از نکات اخلاقی و سیاسی به‌ویژه در ارتباط با بحث‌های سیاسی و حکومت‌داری است و با توجه به اینکه محتوای آن در قالب زمانی صورت گرفته که امام(ع) حاکم جامعه اسلامی بوده‌اند و از طرفی با توجه به تجارب مختلف امام در برخورد با گروه‌های سیاسی متفاوت، شایسته است که این تجارب از این کتاب گران‌بها استخراج و مورد تحلیل و استفاده قرار گیرد.

۱-۱. بیان مسئله

حکومت‌ها در طول تاریخ همواره با چالش‌های سیاسی مختلفی درگیر بوده‌اند؛ یکی از این موارد بحث جدایی‌گسستی از سرزمین سیاسی، از حوزه حکومتی است؛ به هر رو، این مسئله با توجه به نوع خواسته‌ها و غرض جدایی‌طلبان نوعی چالش برای حاکمیت محسوب می‌شود. دوران خلافت امام علی(ع) پر از چالش‌های سیاسی متفاوت بوده است؛ یکی از این چالش‌ها حرکت اصحاب معاویه در جهت جدایی شام از حاکمیت آن دوران است. این حرکت زمانی شروع شد که امام علی(ع) خواستار برکناری معاویه از حکومت شام بود؛ معاویه که خود را محق حکم رانی بر شام می‌دانست درخواست‌هایی از امام(ع) داشت که مشتمل بر دو امر بود: ترک جنگ یا مشارکت در امر خلافت و باقی ماندن بر حکومت شام «قد افرح معاوية في كتابه اقتراحا يشمل أمرين: مشاركة الحرب أو المشاركة في أمر الخلافة و إقراره على الشام» (خوئی، ۱۳۸۵: ۶۳/۲۰) وی در نهایت، رأی امام در برکناری خود را برتافت و با به راه انداختن دسیسه و دستاویزهای متفاوت خواستار جدایی شام شد. به همین منظور بررسی و تحلیل نحوه برخورد امام(ع) با معاویه با توجه به رویکرد جدایی‌طلبی وی ضروری به نظر می‌رسد. مضاف بر این‌که شناخت روش مواجهه امام علی(ع) با پدیده جدایی‌طلبی، الگویی را در پیش روی حاکمان اسلامی در ادوار مختلف -که با چنین پدیده‌ای مواجه خواهند بود- قرار می‌دهد به‌ویژه این‌که در جهان معاصر نیز زمزمه‌های ظهور این پدیده در حوزه حاکمیت اسلامی با هدف تجزیه و تضعیف بلاد مسلمین به‌خوبی شنیده می‌شود.

لذا این جستار درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دو پرسش مهم پاسخ دهد اول آن‌که روش و اقدامات معاویه برای رسیدن به جدایی‌طلبی چه بود؟ ثانیاً امام علی(ع) در مقابله با اقدامات جدایی‌طلبانه معاویه چه خطمشی و اقدامات متقابلیتی اتخاذ نمودند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد تقابل معاویه با امیرالمؤمنین(ع) پژوهش‌های متعددی انجام شده است که برخی به‌صورت مستقیم به این تقابل پرداخته و برخی به‌صورت جزئی که به چند نمونه از آن‌ها که با نوشتار حاضر به نحوی ارتباط دارند اشاره می‌شود، منتظری مقدم در مقاله‌ای با عنوان «روابط امام علی(ع) و معاویه (از خلافت تا جنگ صفین)» به تحلیل رویکردهای برکناری معاویه از سوی امام پرداخته است. وی در مورد برکناری معاویه سه فرضیه رفتار و عملکرد معاویه و بررسی فاصله آن با آموزه‌های اسلامی؛ پیامدهای ابقای

معاویه؛ دیدگاه‌های امام علی(ع) و بررسی انگیزه‌های آن حضرت بیان می‌کند؛ سپس به تحلیل هر کدام از آن‌ها می‌پردازد. او همچنین به تحلیل راهبرد اصلی معاویه از «خون‌خواهی عثمان» پرداخته است و در نهایت به ذکر تلاش مسالمت‌جویانه امیرمؤمنان(ع) بر مبنای «نامه‌نگاری» و «ارسال پیک» می‌پردازد (منتظری مقدم، ۱۳۸۱: ۴۲-۵۵) مقاله «وضع احزاب سیاسی در دوران امامت علی(ع)» از محمود مقدمی که به معرفی گروه‌های سیاسی زمان امام می‌پردازد و نقاط قوت، نقاط ضعف، افراد برجسته، وضعیت اقتصادی و نیروی نظامی آن‌ها را تبیین نموده است او به بررسی احزابی مانند تیم و عدی، حزب‌الله شیعه و حزب طلقا را پرداخته است (مقدمی، ۱۳۷۸: ۴۷-۵۹). مقاله «جایگاه مخالفان در نگرش سیاسی امام علی(ع)» از علیخانی با رویکرد تبیین نگرش امام علی(ع) به مخالفان، او معتقد است امام علی(ع) در نگرش سیاسی خود به آزادی و اندیشه مخالفان خود احترام می‌گذاشت و هیچ‌گاه به توهین و هتک حرمت متوسل نمی‌شد؛ حتی در سخت‌ترین شرایط مانند جنگ به اصول اخلاقی خود پایبند بود (علیخانی، ۱۳۸۰: ۴۳-۶۳). هر چند که پژوهش‌های فوق هر یک از زاویه‌ای خاص به موضوع پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌کدام تتبع و تحلیل متناسب با نوشتار حاضر مبتنی بر کشف و استخراج روش‌ها و رویکردهای تقابلی امام(ع) با پدیده جدایی‌طلبی و خودمختاری در نهج‌البلاغه نداشته‌اند و از آنجا که این پدیده در عصر حاضر از سوی صاحبان قدرت در جهان برای تجزیه بلاد مسلمین بسیار مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد، شناخت مواجهه تقابلی با آن براساس شیوه حکومتی علوی می‌تواند برای حاکمان اسلامی و محققان سیاسی در نوع خود بدیع و راهگشا باشد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

با عنایت به این که استفاده از سیره امیرالمؤمنین به‌ویژه در چهار سال و چند ماه حاکمیت حضرت در ارائه یک الگوی عملی برای جامعه اسلامی بسیار اهمیت دارد. شناخت چالش‌های دوران امام(ع) و انگیزه چالش‌آفرینان در آن دوران از سویی و روش و شیوه‌های مواجهه امام(ع) و دلایل آن حائز اهمیت است، چرا که این چالش‌ها همواره پیش روی حاکمان جامعه اسلامی، وجود داشته و دارد. لذا این تحقیق با محوریت کلام امام(ع) در نهج‌البلاغه، به تبیین و تحلیل یکی از مهم‌ترین تقابل‌های سیاسی به نام تقابل امام با معاویه که در ادبیات امروزی می‌توان از آن به جدایی‌طلبی تعبیر نمود، پرداخته و ضمن تأمل در انگیزه‌های معارضان و جدایی‌طلبان، شیوه عملی امام(ع) و احتجاجات حضرت را در مواجهه با این پدیده با هدف الگوسازی استقصاء و تحلیل نموده است.

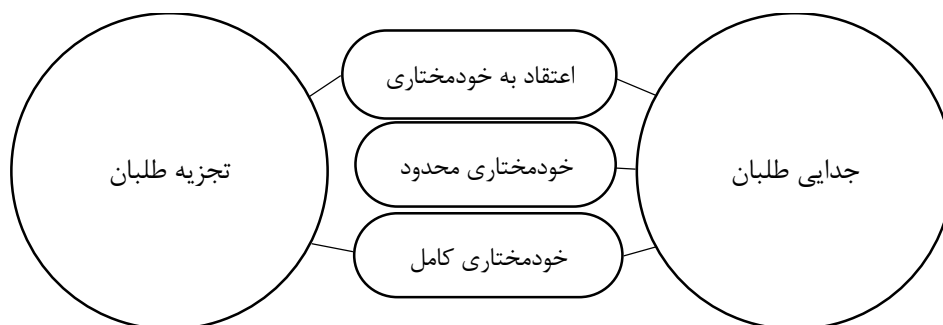
۲. مفاهیم نظری تحقیق

در ادبیات علوم سیاسی سه اصطلاح خودمختاری^۱، جدایی‌طلبی^۲ و تجزیه‌طلبی^۳ هر سه دارای قرابت

1. Autonomy
2. Separatism
3. Secession

معنایی بوده و از حیث مفهوم در طول یکدیگر هستند؛ خودمختاری: استقلال سیاسی ملت‌ها و بری بودن آن‌ها از تأثیر خارجی است. این اصطلاح گاه به معنای استقلال محدود و ملی جوامع و اقلیت‌های دینی و نژادی در داخل یک کشور و یا یک ملت در یک امپراتوری نیز به کار می‌رود (روزبه و همکاران، بی‌تا: ۱۱۲-۱۱۳) برخی آن را از نوع اعتقاد دانسته‌اند؛ اعتقاد محکم به مستقل بودن که به وسیله مردم بخشی از یک نسل خاص، مذهب یا گروه‌های دیگر در یک کشور با هدف این که تأسیس دولت مستقل یا زندگی متفاوت از حوزه حاکمیتی است (Cambridgdictionary Appendix Separatism). جدایی‌طلبان: اعضای یک گروه (مذهبی) با تمایز فرهنگی، نژادی، سیاسی نسبت به غالب کشور هستند که خواهان جدا شدن از کشور می‌باشند (Beare, 2012: 372). تجزیه‌طلبی: شامل حداقل خروج و یا جدا شدن از خاک یک سرزمین که شامل جدایی از جمعیت و قانون حاکم بر آن کشور و تأسیس یک دولت جدید می‌شود (Pavković, 2015: 3-4).

با توجه به تعاریف فوق خودمختاری یک نوع هدف است که دارای مراحل هست؛ یعنی یک گروه ابتدا باید در درون خود این اعتقاد را به وجود بیاورند که جدا شدن از خاک یک کشور به لحاظ یک سری خواسته‌ها و ویژگی‌ها حق آن‌ها است که این اعتقاد ممکن است در نهایت منجر به خودمختاری محدود یا کامل آن‌ها شود یا حتی به لحاظ عدم توانایی در رسیدن به این دو مرحله آخر در همان مرحله اعتقاد اولیه باقی بمانند؛ اما جدایی‌طلبی و تجزیه‌طلبی از نوع هدف نیستند؛ بلکه نوعی اقدام شمرده می‌شود و نقطه مشترک هر دو در رسیدن به خودمختاری است؛ اما تفاوت آن‌ها در پوشش دادن مراحل خودمختاری است؛ به این صورت که جدایی‌طلبان می‌توانند هر سه صورت خودمختاری را در خود داشته باشند؛ اما تجزیه‌طلبان تنها به دنبال خودمختاری کامل سیاسی هستند که می‌تواند همراه با اعتقاد به آن باشد. در نمودار زیر به این امر اشاره شده است.



معاویه که از زمان عمر بر شام حکومت می‌کرد تا زمان امام علی(ع) تقریباً دارای یک خودمختاری محدود شده بود، این خودمختاری در زمان امام به خطر افتاد؛ زیرا آن حضرت در ابتدای خلافتش خواهان خلع او از حکومت شام شد؛ اما معاویه با این امر مخالفت کرد و خواهان ابقا بر حکومت شام شد که امام علی(ع) از این درخواست معاویه با عنوان «مشارکت در حکومت» یاد می‌کند «فَأَمَّا سُوْأَلُكَ إِلَيَّ الْمُشَارَكَةِ وَ

الإِقْرَارَ لَكَ عَلَى الشَّامِ» (نامه/۳۷)؛ اما این که از من درخواست داری شریک کار خلافت باشی و بر حکومت شام بمانی. همین امر نشان می‌دهد که معاویه دارای یک خودمختاری محدود بوده است هرچند که در آن زمان به رسمیت شناخته نشده بود؛ حتی برخی از نزدیکان امام علی(ع) با توجه به همین امر به او پیشنهاد کردند که مدتی معاویه را بر حکومت شام ابقا کند سپس او را برکنار کند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۶۷۰/۴). از طرفی درخواست‌های معاویه حاکی از این است که او در نهایت خواهان استقلال کامل سیاسی شام از حکومت امام علی بوده است به همین منظور معاویه در یکی از آخرین نامه‌های خود به امام بیان می‌کند؛ اگر علی در زمان حیات خود امارت شام و مصر را به او بسپارد پس از آن (پس از حیات خود) نیز بیعت کسی بر گردنش نگذارد، خلافتش را خواهد پذیرفت (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ۸۲/۶۲-۹۱؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۶۸/۴) با توجه به موارد فوق مشخص گردید معاویه در ابتدا خواهان تداوم خودمختاری محدود بود؛ اما در نهایت او با درخواست اینکه بعد از امام علی(ع) بیعت کسی بر گردنش نباشد اعلان یک خودمختاری کامل سیاسی را کرد، به همین منظور با توجه به توضیحات فوق حرکت معاویه در زمره جدایی‌طلبان قرار می‌گیرد.

۳. اقدامات معاویه در مواجهه با امام(ع)

معاویه^۱ در راه رسیدن به هدف خود دست به اقدامات متعدد و حساب شده‌ای زد که به هریک از آن‌ها پرداخته خواهد شد؛

۳-۱. تبلیغات سیاسی

مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن سیاست معاویه در تقابل با امام(ع) بهره‌گیری از تبلیغات گسترده و هدفمند بود. تبلیغ یک اقدام معنوی است که به‌منظور تأثیر در رفتار انسان (بزرگسال) صورت می‌گیرد و هدف آن تغییر روحیه و رویه اجتماعی است (معمدنژاد، ۱۳۴۷: ۱۵). در فلسفه سیاسی دو صورت از تبلیغات سیاسی وجود دارد: ۱- آزیتاسیون^۲؛ یعنی وسیله‌ی تأثیر سیاسی بر توده‌های مردم از طریق گفتگو، سخنرانی، نطق و میتینگ، جراید، کتب و رسالات، اوراق، رادیو، تلویزیون و غیره. از مشخصات آن برای توده‌های مردم صورت می‌گیرد و به‌صورت تهییجی و احساسی در جهت اقناع توجه می‌شود (روزبه و همکاران، بی‌تا: ۸۵) و دیگری پروپاگاندا^۳؛ توضیح و اشاعه اندیشه‌های سیاسی و فلسفی و مفاهیم عمیق‌تری را در برمی‌گیرد و هدف، ترویج آن در بین عده کمتری است بنابراین وسایل آن هم با آزیتاسیون فرق می‌کند در این جا از جلسات، مذاکرات، کتب، رسالات علمی و تحقیقاتی و مجلات استفاده می‌شود (همان: ۸۵-۸۶)

تبلیغات سیاسی معاویه صرف‌نظر از تفاوت ابزار تبلیغی آن دوره با زمان حاضر از نوع اول بود؛ زیرا

۱. پایگاه این گروه شام بود و معاویه توانسته بود در آن‌جا موقعیت خود را تثبیت کند. در نهج البلاغه ۵ خطبه (۵۱، ۵۶، ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۹۱)، ۱۸ نامه (۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۵، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۵) به‌طور مستقیم به معاویه و اصحابش اختصاص دارد.

2. Ottagiation
3. Propaganda

سیاست او بر مبنای نیرنگ بنا شده بود. پربسامدترین سخن امام علی(ع) در رابطه با معاویه و همراهان او اشاره به نیرنگ و گمراهی آنان است که همین دو نکته اساس کار تبلیغاتی معاویه است؛ «أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّةً مِنَ الْغَوَاةِ، وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَيْرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمُئَيَّةِ» (خطبه/۵۰)؛ بدانید، که معاویه جماعتی از گمراهان را به میدان جنگ کشید و حقیقت حال از آنان پوشیده داشت تا گلوهای خود هدف تیر بلا ساختند.

تفاوت تبلیغات سیاسی در گذشته با امروز در استفاده از ابزارهای تبلیغاتی است، در گذشته به دلیل نبود امکانات، ابزارهای تبلیغاتی از تنوع کمتری برخوردار بودند به همین دلیل راه‌های تبلیغاتی عموماً در چهار ابزار منحصر می‌شد؛ خطابه‌خوانی، نامه‌نگاری، حدیث و شعر.

۳-۱-۱. ابزارهای تبلیغاتی

معاویه در راستای اهداف خود از سه ابزار تبلیغاتی خطابه‌خوانی، نامه‌نگاری، حدیث در دوره حکومت امام(ع) بهره برده است که به فراخور بحث نحوه کاربرد آن‌ها در ذیل مراحل تبلیغاتی آورده شده است.

۳-۱-۱-۱. سخنرانی (خطابه‌خوانی)

خطابه عبارت است از گفتاری هیجان‌انگیز که به منظور انجام، یا تکرار عملی به‌طور رسمی برای جمع گفته شود و سخن از چیزهای مقنع باشد. معنی اقناع در این مورد آن است که مستمع گفته را تعقل و تصدیق کند، هر چند آن تصدیق به برهان نباشد. آن که به سخنش خلقی را به گمراهی می‌کشد و کسی که قومی را از ضلالت می‌رهاند، هر دو را خطیب می‌گویند و سخنش را هم خطبه و خطابه می‌خوانند (سپهر خراسانی، ۱۳۷۹: ۲) خطابه، صرف سخن گفتن در یک جمع نیست، بلکه «برانگیختن» افراد است؛ چه نسبت به انجام یک کار، چه نسبت به بازداشتن از یک عمل (محدثی، ۱۳۷۹: ۷۰). با توجه به شرایط ارتباطی آن زمان خطابه تنها می‌توانست بر مردم یک ناحیه محدود تأثیرگذار باشد که بیشترین مخاطب آن را عامه مردم تشکیل می‌داد؛ به همین منظور معاویه از این ابزار برای تأثیرگذاری بر مردم حوزه حکومتی خود استفاده می‌کرد و با کمک این ابزار به تهییج احساسات عامه مردم در جهت همراهی با خود بهره گرفت.

۳-۱-۱-۲. نامه‌نگاری

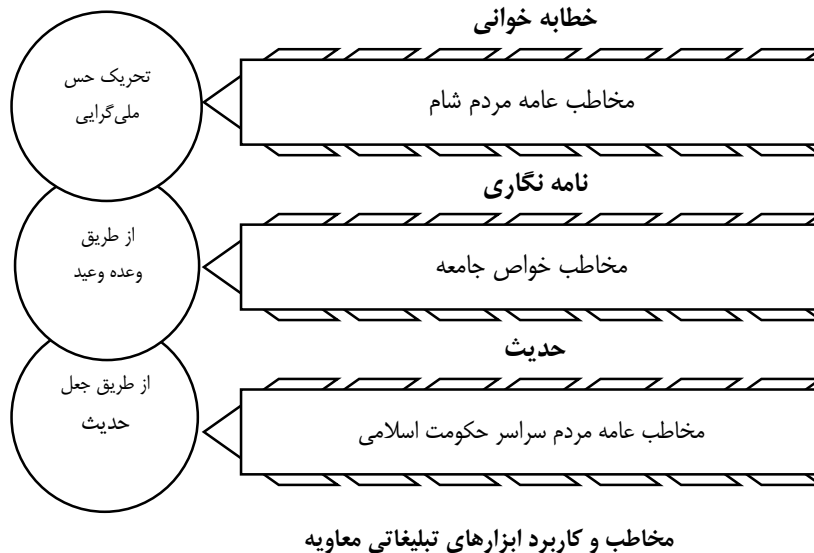
یکی دیگر از شیوه‌های برقراری ارتباط که برمی‌گردد به زمان اختراع خط و ابزار نوشتاری، نامه است. در صدر اسلام این امر از رونق زیادی برخوردار بود از جمله نامه‌های پیامبر(ص) به پادشاهان همسایه و دعوت آن‌ها به اسلام همچنین بخش بزرگی از نهج‌البلاغه به این امر اختصاص دارد؛ در نهج‌البلاغه از علی(ع) می‌خوانیم: «رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَ كِتَابُكَ أُلْبَغُ مَنْ يَنْطِقُ عَنْكَ» (حکمت/۲۸۵)؛ پیام‌رسان تو بیانگر عقل تو است و نامه‌ات رساترین چیزی است که از جانب تو سخن می‌گوید. نخستین دفتر ثبت و ضبط اسناد و بایگان نامه‌های دولتی نیز در زمان امیرالمؤمنین تأسیس گردید و پیش از او چنین نظامی وجود نداشت (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۳: ۲۳۲-۲۳۱). نامه‌نگاری در زمان صدر اسلام هر چند مخاطب خاص خود را داشت؛ اما با موضوعیت تبلیغی می‌توانست تأثیر گسترده‌ای داشته باشد؛ زیرا اقناع خواص جامعه منجر

به همراهی جمع کثیری از عامه مردم می‌شد؛ به همین منظور معاویه در نامه‌نگاری‌های خود چهار گروه از خواص جامعه را مخاطب خود قرار داد؛ نخست سهم خواهان از حکومت امام علی(ع): به نوعی از جایگاه خود در حکومت امام ناراضی بودند جهت تحریک آن‌ها بر ضد حکومت، دوم امام علی(ع): جهت تحمیل خواسته‌ها و بیان دستاویزها، سوم حاکمان امام علی(ع): با دادن وعده وعید و همراهی آن‌ها با خود و چهارم مخالفان امام علی(ع) یا قاعدین: با بیان حقانیت آن‌ها بر حکومت و تحریک آن‌ها بر علیه امام(ع).

۳-۱-۱-۳. حدیث

منزلت و جایگاه پیامبر (ص) به‌عنوان پایه‌گذار امت اسلامی در میان مسلمانان صدر اسلام و تأکیدات قرآنی (سوره حشر، آیه ۷؛ سوره نحل، آیه ۴۴؛ سوره احزاب، آیه ۲۱؛ سوره نجم، آیه ۳-۴) باعث گردید بعد از رحلت ایشان به استثنای دوره محدود به منع حدیث در زمان خلیفه دوم سخنان پیامبر و حتی حاملان آن از جایگاه خاصی برخوردار باشند. از این‌رو عده‌ای مانند معاویه از قدرت حدیث برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کرد؛ ابن‌ابی‌الحدید به نقل از ابوجعفر اسکافی اسامی گروهی که برای معاویه جعل حدیث می‌کردند را نام می‌برد او می‌گوید: «و استاد ما ابوجعفر اسکافی که از کسانی بود که در دوستی علی ثابت‌قدم بود و بسیار او را گرمی می‌داشت؛ اگر چه اعتقاد به برتری علی (از سایر خلفا) شایع در میان همه یاران ما در بغداد (کوفه و بصره) است؛ اما او از بقیه در این زمینه نظرش قوی‌تر بود و اعتقادش خالص‌تر گفته است که معاویه عده‌ای از صحابه و عده‌ای از تابعین را مأمور کرد تا در مورد علی روایاتی زشت جعل کنند که لازمه این روایات اشکال به علی و بی‌زاری از او بود؛ و برای ایشان حقوقی قرار داد که آن قدر بود که مردم بدان توجه کنند؛ پس هر آنچه که معاویه دوست داشت جعل کردند و یکی از ایشان «أبو هريرة و عمرو بن العاص و المغيرة بن شعبه و از تابعین عروة بن الزبير» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۶۴/۴).

جعل حدیث در فضیلت شام، جعل حدیث در توجیه سلطنت جعل حدیث در فضیلت معاویه جعل حدیث در فضائل بنی‌امیه (عاشوری تلوکی، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۷) از جمله استفاده‌هایی تبلیغاتی معاویه از قدرت تبلیغاتی حدیث بود.



۳-۱-۲. مراحل تبلیغاتی معاویه

مرحله نخست: تبلیغات با هدف وقت گرفتن

این گروه همواره در پی فرصتی برای رسیدن به حکومت بودند تا این فرصت در دوران عمر به آن‌ها داده شد و در زمان عثمان به موقعیتی تثبیت شده رسیدند تا به زمان امام علی(ع) رسید آن‌ها که نسبت به امام علی(ع) شناخت داشتند موقعیت خود را در خطر دیدند و دست به توطئه‌چینی علیه امام(ع) زدند. امام علی(ع) هنگامی که به خلافت رسید از همان ابتدا می‌خواست که معاویه را برکنار کند حتی ابن عباس به امام پیشنهاد داد که مدتی او را بر حکومت شام قرار دهد و بعد او را برکنار کند که امام نپذیرفت (ابن‌میشم، ۱۳۷۵: ۶۷۰/۴). امام طی نامه‌ای از معاویه خواست از مردم بیعت بگیرد؛ سپس از شام به همراه یارانش به مدینه، جایی که امام در آنجا بود بازگردد (نامه/ ۷۴) این مسئله باعث گردید که معاویه به تحریک زبیر و طلحه بپردازد و با این حربه مدتی امام را مشغول کرد؛ تا بتواند زمینه مقابله با امام(ع) را مهیا سازد.

معاویه با شناختی که نسبت به طلحه و زبیر داشت از حربه تبلیغاتی مناسب برای این دو که از خواص جامعه بودند استفاده کرد؛ هنگامی که نامه علی(ع) به معاویه رسید که مردم همگی با من بیعت کرده‌اند و تو هم برای من بیعت بگیر و بزرگان اهل شام را نزد من بفرست، معاویه سخت دستپاچه شد و نامه‌ای به زبیر نوشت و او را به‌عنوان امیرالمؤمنین خطاب کرد و گفت از تمام مردم شام برای تو بیعت گرفتم، با سرعت به سوی کوفه و بصره برو و این دو شهر را تسخیر کن که بعد از تسخیر این دو، هیچ مشکلی وجود ندارد و بعد از تو برای طلحه بیعت گرفتم، بروید و مردم را به‌عنوان خونخواهی عثمان بشورانید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۲۱/۱؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲۳۵/۱۰-۲۳۶). معاویه در نهایت در این کار تبلیغاتی خود به موفقیت رسید.

مرحله دوم: تبلیغات در جهت اقناع عامه مردم شام

مرحله بعدی تبلیغات معاویه همراه سازی افکار عمومی شام با خود بود؛ لذا تکنیک تبلیغاتی که معاویه به کار برد استفاده از تهییج احساسات آنان یعنی حس ناسیونالیسم بود؛ ناسیونالیسم قومی به عنوان محرک اصلی خواست‌های هویتی-قومیتی، ملت را بر حسب قومیتی تعریف می‌کند که خمیرمایه‌های اصلی آن احساس عمیق تعلق و وفاداری به یک گروه قومی است که اجداد و عقاید، فرهنگ و زبان مشترک عناصر اصلی آن هستند (بوژمهرانی و پوراسلامی، ۱۳۹۳: ۹۴) که یکی از تکنیک‌های رایج تبلیغات سیاسی در این مورد استفاده از جذابیت‌های عمومی^۱ است (Macdonald, 2007: 42). در این راستا معاویه با استفاده از قدرت رسانه‌ای و تبلیغات احادیث منتسب به پیامبر(ص) در سخنرانی که برای مردم بعد از دریافت نامه امام(ع) مبنی بر اطاعت از امام(ع) انجام داد شام را سرزمین مقدس^۲ نامید (جعفریان، ۱۳۷۷: ۲۸۱). علاوه بر این از معاویه نقل شده است «سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: لَا يَرَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مِنْ خَذَلْتَهُمْ وَلَا مِنْ خَالَفْتَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ» (خالد بن موسی، ۱۴۲۸: ۲۰)؛ همیشه امتی از امتم برای برپا داشتن امر الهی بپا می‌خیزد که نه ضرری از جانب یاری آن‌ها و نه از جانب مخالفت کردن آن‌ها به کسی نمی‌رسد تا اینکه فرمانی از جانب خدا برای آن‌ها برسد و شما از آن‌ها هستید. معاویه به خوبی به قدرت تبلیغاتی حدیث آگاه بود به همین منظور او گروهی از صحابه و تابعین را برای جعل حدیث در مورد امام علی(ع) به خدمت گرفت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۶۴/۴).

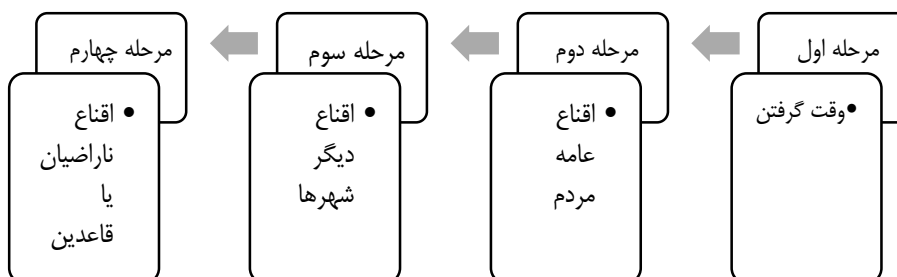
کار دیگر او در راستای روشن کردن حس ملی‌گرایی شامیان القا این سخن که چرا حجازیان بر شامیان باید حکومت برانند بود (جعفریان، ۱۳۷۷ ش: ۲۸۲) احمد امین در همین رابطه می‌گوید: «وَلَكِنْ سَوَادُ الْعَرَبِ وَ حُكَاةُ بَنِي أُمِيَّةٍ وَ وُلَاتِهِمْ كَانَتْ عِنْدَهُمْ هَذِهِ الْعَصِيَّةُ الْعَرَبِيَّةَ قَوِيَّةً يُحَفَرُونَ مَعَهَا مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ وَ كُتِبَ الْأُدَبُ وَ حَوَادِثُ التَّارِيخِ مَمْلُوءَةً بِالسُّوَاهِدِ عَلَى ذَلِكَ» (امین، ۱۹۹۷: ۴۰/۱-۴۱)؛ بزرگان عرب و حاکمان بنی‌امیه تعصب عربی شدیدی در بین آن‌ها وجود داشت و همین سبب می‌شد کسانی که از آن‌ها نباشد را تحقیر کنند و کتاب‌های ادبی و حوادث تاریخی سرشار از این شواهد است. همچنین معاویه در نامه‌ای که به امام می‌نویسد تا حدودی به این امر اشاره دارد «اهل حجاز تا وقتی حکومت بر مردم داشتند که به حق عمل می‌کردند اما موقعی که حق را ترک کردند، اهل شام بر آنها و سایر مردم حکومت یافتند. به جان خودم سوگند، دلیل تو برای اثبات حقانیت بر اهل شام، مانند دلیلی که بر اهل بصره داری نیست» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۰۳/۴) معاویه در این گفتار به خوبی روشن می‌کند که حکومت امام به مثابه برتری حجاز بر شام است.

1. Attractive generalities

۲. در مورد برتری شام بر سایر سرزمین‌ها احادیث فراوانی نقل شده است. روایاتی مانند: اجناد الاسلام، تکفل الله بالشام و اهله، عظیم الخیر بالشام، صلاح اهل الشام خیر المسلمین، النصر بابدال الشام، مکان الابدال، خیر المنازل المسلمین فی الملاحه، الارض المبارکه، ارض المحشر و المنشر، شوق اهل دمشق للجنه، محاسن الدنيا، ماوی المسیح و امه، دمشق الربوه الحسنه، دمشق جنه الدنيا (السمعانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۳).

مرحله سوم: کار تبلیغات بر روی شهرهای دیگر در جهت کسب مقبولیت حال که معاویه در دو کار تبلیغاتی قبلی خود موفق بود نیازمند همراهی مردم شهرهای مهم حکومت اسلامی بود. او چون می‌دانست که عراق در تسلط امام(ع) هست تنها کار تبلیغاتی خود را در فریب مردم شهرهای مدینه، مکه و رجال سرشناس شهرهای مختلف آغاز کرد. او به مردم مدینه نوشت که ما برای انتقام خون عثمان برخاسته‌ایم و اگر پیروز شدیم کار را همانند شورایی که عمر درست کرده، سامان خواهیم داد؛ ما طالب خلافت نیستیم (جعفریان، ۱۳۷۷ ش: ۲۸۴). معاویه در این راستا از حربه حيله‌گری، دروغ‌گویی و وعده وعید استفاده کرد. امام علی(ع) در نامه‌ای به قثم بن عباس بن عبدالمطلب به فریبکاری معاویه اشاره دارد و می‌فرماید: «وَ أَرَدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ وَ أَلَقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَ تَتَلَطَّمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ» (نامه/۳۲)؛ گروهی بسیار از مردم را تباه ساختی، به گمراهی‌ات فریبشان دادی و در موج دریای - سرگشتگی - خویششان در انداختی. تاریکی‌هایشان از هر سو در پوشاندن و شبهه‌ها از این سو بدان سوشان کشاند» علت این که امام(ع) این نامه را به نوشتن آن بود که معاویه در موسم حج و هنگام اجتماع مردم برای اعمال، گروهی را فرستاد تا مردم را به اطاعت از او دعوت کنند و مردم عرب را از یاری علی(ع) متفرق کنند و به ذهن مردم القا کنند که علی(ع) یا خود، قاتل عثمان است و یا زمینه قتل او را فراهم آورده است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۳/۵). معاویه با وعده وعید و دادن مال سعی در فریفتن مردم دیگر شهرها داشت امام در نامه‌ای به سهل بن حنیف انصاری حاکم مدینه بود او را آگاهی می‌دهد که اگر عده‌ای پنهانی به نزد معاویه می‌روند برای رسیدن به نان و نوایی است (نامه/۷۰) اما معاویه در این کار توفیق زیادی نیافت و علت آن اقدامات امام علی(ع) در راستای مقابله با او بود.

مرحله چهارم: تبلیغات به منظور جذب قاعدین یا بی‌طرفان معاویه در حرب‌های کاملاً از پیش تعیین شده به افرادی مانند سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه و اسامه بن زید نامه نوشت این افراد با امام(ع) بیعت نکردند و در فراخوان امام(ع) برای جنگ شرکت نکردند. معاویه به آن‌ها وعده داد که اگر پیروز شود شورایی مانند شورای خلافت عمر تشکیل خواهد داد (جعفریان، ۱۳۷۷: ۲۸۴) اما این گروه نه به این خاطر که بصیرت داشتند بلکه به این دلیل که خود را محق خلافت می‌دانستند از معاویه پیروی نکردند. امام(ع) در خطبه ۱۶۲ می‌فرماید: «فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخِرِينَ» (خطبه/۱۶۲)؛ امر خلافت مقامی رغبت‌افزاست. گروهی سخت بدان آزمند شدند و گروهی سخاوت ورزیدند و از آن چشم پوشیدند. این گروه همواره خود را محق خلافت می‌دانستند.



مراحل تبلیغاتی معاویه و اهداف آن

۳-۲. دستاویزها

معاویه در راستای توجیه تمرد از فرمان امام علی(ع) نیازمند دستاویز محکمی بود. او مانند اصحاب جمل خون عثمان را دستاویزی برای بیعت نکردن با امام قرار داد (نامه/ ۳۷) عمروعاص نیز به معاویه توصیه نمود که در میان مردم شایع کنند که علی، عثمان را کشته است، در اهمیت این امر اظهار داشت: «این کلمه، چنان شعاری است که تمام مردم شام را بر همان اساسی که خود دوست داری و می‌خواهی، پیرامونت گرد می‌آورد» (امینی، ۱۳۶۸: ۴۴/۳).

باید دانست یکی از کلیدهای تبلیغاتی تکرار دوباره و دوباره پیام است. تبلیغات یک پیام را به راحتی در صورت عدم وجود مدارک تصدیق‌کننده تکرار می‌کند. تکرار یک پیام باورپذیری و مقبولیت آن را افزایش می‌دهد (Macdonald, 2007: 38) معاویه که قبلاً به وسیله اصحاب جمل دست داشتن امام(ع) در قتل عثمان را میان مردم پراکنده بود با تکرار و به تعبیر امام جدال در این مورد سعی در باورپذیری این امر در میان مردم داشت. امام در نامه‌ای به معاویه در این خصوص می‌نویسند: «وَ عَصَبْتَهُ أَنْتَ وَ أَهْلُ الشَّامِ بِي وَ أَلْبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلُكُمْ وَ قَائِمُكُمْ قَاعِدُكُمْ» (نامه/۵۵)؛ و بدان چه دست و زبان من در آن جنایتی نداشت متهمم ساختی. تو و مردم شام آن دروغ را ساختید و به گردن من انداختید.

۳-۳. درخواست و هدف معاویه

معاویه از امام درخواست‌های فراوانی داشت که در میان آن‌ها دو درخواست از اهمیت فراوانی برخوردار بود؛ یکی از درخواست‌های معاویه دادن حکومت شام به او بود (نامه/۱۷) درخواست دیگر تحویل دادن قاتلین عثمان است که امام در نامه‌ای ۹ به این امر اشاره دارد.

۴. مواجهه و عکس‌العمل امام(ع) در مقابله با خودمختاری

در مقابل امام(ع) به مقتضای شرایط و موضع‌گیری آن‌ها، برخوردهای با این گروه داشتند که به ترتیب در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. مقابله با تبلیغات سیاسی

همان‌طور که گذشت معاویه تبلیغات وسیعی بر روی جامعه آن زمان انجام داد و با این کار توانست تا حدودی به مقاصد و اهداف خود دست یابد. امام(ع) در مقابل تبلیغات معاویه خاموش نبود و تا جایی که می‌توانست به مقابله با آن پرداخت. او در این راستا، با تحت نظر گرفتن معاویه، رصد کردن فعالیت حاکمان خود و تأثیرگذاری بر عمرو عاص به مقابله با قدرت تبلیغاتی معاویه پرداخت.

۴-۱-۱. رصد کردن فعالیت سران جدایی‌طلب و مسئولین حکومت

با توجه به آن‌چه که در نهج‌البلاغه آمده است؛ معلوم می‌گردد امام(ع)، معاویه و سایر حاکمان خود را تحت نظر داشته است و در این مورد از جاسوس استفاده کرده است. در عهدنامه مالک که ناظر بر سیره حکومت نسبت به والیان و کارگزاران است به مالک فرمان می‌دهد جاسوسانی امین برگزینند؛ البته بر کارگزاران نه بر مردم «وَ اُبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ اَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ» در چند جای نهج‌البلاغه می‌بینیم که امام برای عاملانش در شهرها و کشورهای مختلف می‌نویسد «وَ لَقَدْ بَلَّغَنِي» (خطبه/۲۶، ۶۸)؛ «وَ قَدْ بَلَّغَنِي» (نامه/۱۸)؛ «فَقَدْ بَلَّغَنِي» (نامه/۳۴، ۴۰، ۶۲، ۶۹)؛ «وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَّغَنِي عَنْكَ» (نامه/۷۰)؛ «لَئِنْ بَلَّغَنِي» (نامه/۲۰)؛ «بَلَّغَنِي» (نامه/۴۲) امام در نامه‌ای به قثم به عباس از عبارت «فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي» (نامه/۳۳) استفاده می‌کند؛ «مغرب» همان شام است، زیرا شام از شهرهای غربی حجاز است. امام(ع) جاسوس‌هایی در شهرها داشته است که از رویدادهای جدید در قلمرو معاویه خبر می‌دادند و معاویه نیز- همان‌طور که عادت سلاطین است- در قلمرو امام جاسوس‌هایی داشته است (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۴/۵) حضرت علی حتی از مضمون نامه‌ای که معاویه به زیاد بن ابیه نوشته بود خبر می‌دهد: «وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ وَ يَسْتَفِلُّ عَزَبَكَ- فَاخْذِرْهُ فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَفْتِنَحِمَ عَقْلَتَهُ وَ يَسْتَلِبَ عَزَّتَهُ» (نامه/۴۴)؛ دانستم که معاویه نامه‌ای به تو نوشته و می‌خواهد پای عقلت را بلغزاند و عزم‌ت را سست گرداند. از معاویه بر حذر باش که او شیطان است و از او روبه‌رو و پشت سر و راست و چپ نزد آدمی می‌آید تا به هنگام غفلت فرصت یافته مقهورش سازد و عقلش را برباید. همچنین در نامه‌ای به سهل بن حنیف انصاری از اوضاع مردم او خبر می‌دهد: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ (نامه/۷۰)؛ اما بعد، به من خبر رسید که برخی از مردانی که در فرمان تو، پنهانی، به نزد معاویه می‌گریزند همین امر باعث شد که کار تبلیغاتی معاویه بر روی خواص این شهرها اثرگذار نباشد.

۴-۱-۲. تأثیرگذاری بر اتاق فکر دشمن

یکی دیگر از کارهایی که در جهت خنثی‌سازی تبلیغات معاویه استفاده می‌کند تبلیغ بر روی اتاق فکر معاویه یعنی عمرو عاص است. امام به عمرو عاص نامه می‌نویسد: «لَا تَجَارِبَنَّ مُعَاوِيَةَ فِي بَاطِلِهِ فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ غَمَصَ النَّاسَ وَ سَفَى الْحَقَّ»؛ با معاویه شریک و همدم در باطلش مشو زیرا که معاویه مردم را تحقیر کرده و حق را خوار شمرده است (محمودی، ۱۳۷۶: ۲۴۷/۴). همچنین در جایی دیگر به او یادآوری می‌کند «تو

دین خود را تابع مردی ساختی که گمراهی آشکار است و پرده‌اش دریده است. کریمان را در مجلس خود ناسزا گوید و به هنگام معاشرت، بردبار را سفیه خواند (نامه/۳۹). به دلیل دنیاخواهی عمرو عاص یعنی حکومت مصر نصایح امام بر روی او کارساز نبود.

با توجه به مواردی که گذشت برای مقابله با قدرت تبلیغاتی جدایی‌طلبان باید در سه ناحیه اقدامات لازم را به عمل آورد نخست؛ رصد عمل کرد سران جدایی‌طلب؛ دوم آگاهی اطلاعاتی از مسؤولین؛ سوم شناخت اهداف تبلیغاتی جدایی‌طلبان.

۴-۲. پاسخ محکم و صریح به درخواست‌ها و دستاویزها

همان‌طور که قبلاً گذشت، معاویه از امام درخواست‌های فراوانی داشت که ایشان به تمام این درخواست‌ها با روش‌های مختلف جواب می‌دهد. از جمله مهم‌ترین درخواست‌ها و دستاویزهای معاویه؛ قتل عثمان و تحویل دادن قاتلان آن، طلب حکومت شام و ماجرای جمل بود.

۴-۲-۱. قتل عثمان

قتل عثمان و قاتلان‌ش به‌عنوان اصلی‌ترین دستاویز معاویه یا در واقع برگ برنده او در تقابل با امام علی(ع) محسوب می‌شد به طوری که امام علی در رابطه با آن می‌فرماید: «فَأَمَّا إِكْتَارُكَ الْحِجَاخَ عَلَى عُثْمَانَ» (نامه/۳۷) درباره عثمان و قاتلان‌ش، سخت به جدال برخاسته‌ای.

در این رابطه معاویه طی نامه‌ای به امام علی(ع) ۶ اشکال را در مورد قتل عثمان به امام علی(ع) وارد می‌کند؛ ۱- حسادت علی(ع) به عثمان؛ از همه گذشته نسبت به هیچ‌کس حسد اعمال نکردی به اندازه آن‌چه نسبت به پسر عمویت عثمان به عمل آوردی؛ ۲- قطع ارتباط با عثمان و انتقاد از او؛ «رحمش را قطع کردی و نیکی‌هایش را به زشتی مبدل ساختی»؛ ۳- شوراندن مردم بر عثمان؛ «مردم را بر او شوراندی در نهان و آشکار، کارهایی انجام دادی تا شترسواران از اطراف بر او حمله‌ور شدند و اسب‌های سواری به سوی وی رانده شد و در حرم رسول خدا بر علیه او اسلحه جمع شده»؛ ۴- نزدیکی مکانی با عثمان و عدم کمک به او؛ «درحالی‌که با تو در یک محله بود به قتل رسید و تو از میان خانه او هیاهوی دشمنان را می‌شنیدی اما برای دور کردن آنان از او چه با گفتار و چه با کردار از خود اثری نشان ندادی»؛ ۵- پناه دادن به قاتلان عثمان؛ «کشندگان وی را به خود پناه داده‌ای، هم‌اکنون آن‌ها بازوان و یاران و معاونان و دوستان نزدیک تو شده‌اند و به من چنین گفته شده است که تو خود را از خون عثمان تبرئه می‌کنی»؛ ۶- تحویل دادن قاتلان به معاویه و مجازات کردن آن‌ها توسط خود او؛ «پس اگر راست می‌گویی کشندگان وی را به ما تسلیم کن تا آنان را به قتل رسانیم» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۷۴/۱۵؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۱۴/۴).

امام(ع) نیز در مقابل ضمن پاسخگویی به معاویه، در رابطه با عثمان اشکال‌هایی را به او وارد می‌کند و پرده از نقش معاویه در قتل عثمان برمی‌دارد؛ امام(ع) در نامه‌ای چنین می‌نویسد: «فَأَمَّا إِكْتَارُكَ الْحِجَاخَ فِي عُثْمَانَ وَ قَتْلِهِ فَإِنَّكَ إِمَّا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ وَ خَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ» (نامه/۳۷)؛ تو خود

روزگاری به یاری عثمان برخاستی که یاری کردند به سود خودت بود و هنگامی از یاری کردن بازایستادی و او را واگذاشتی که اگر یاریش می‌کردی به سود او بود» و در این رابطه با قیاس مضمر استدلال می‌کند؛

مقدمه اول: «أَمْ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاحِي عَنْهُ وَ بَتَّ الْمُنُونُ إِلَيْهِ» (نامه/۲۸)؛ تو کسی هستی که عثمان از تو یاری و کمک خواست، ولی مسامحه کردی و یاریش نکردی و با سهل‌انگاری و عقب کشیدن خود، مرگ را به سویش کشاندی.

مقدمه دوم: هر کس چنین باشد، سزاوارتر به آن است که گفته شود کوشش در قتل او داشته و مسؤول خون وی می‌باشد.

آنگاه امام(ع) در مقام اثبات درستی این نسبت به معاویه، نخست به میزان دشمنی معاویه با عثمان اشاره می‌کند «من نه از تو دشمن‌تر با او بودم و نه بیشتر مردم را به سوی کشتن وی راهنمایی کردم» سپس به تطبیق عمل منافقان با پیامبر(ص) با عمل معاویه نسبت به عثمان می‌پردازد و در این راستا به مضمون آیه قرآن در شأن منافقان نازل شده استشهاد می‌کند که آن‌ها نیز یاران پیغمبر را از یاری او باز می‌داشتند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۷۶۶/۴-۷۶۵).

امام در مورد درخواست تحویل قاتلان عثمان به معاویه آن را جایز نمی‌داند؛ «وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ - فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ - فَلَمْ أَرَهُ يَسْعِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَ لَا إِلَيَّ غَيْرِكَ» (نامه/۹)؛ و اما از من خواسته بودی که قاتلان عثمان را نزد تو فرستم، من در این کار اندیشیدم. دیدم برای من میسر نیست که آن‌ها را به تو یا به دیگری سپارم. به نظر می‌رسد دو عامل مانع تحویل قاتلان عثمان به معاویه از سوی امام گردید؛ نخست عدم صلاحیت معاویه برای این کار چه از نظر ولی دم بودن و چه از نظر حاکم شرع بودن است و عامل دوم برگزاری یک دادگاه عمومی برای روشنگری در مورد قتل عثمان بود که آن را می‌توان در راهکار امام در رابطه با قتل عثمان دید؛ «وَ قَدْ أَكْثَرْتُ فِي قَتَلَةِ عُثْمَانَ فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ إِلَيَّ أَوْ حَمِلْكَ وَ إِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَا تِلْكَ اللَّيِّ تَرِيدُ فَإِنَّهَا خُدَعَةُ الصَّيِّ عَنِ اللَّيْنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ» (نامه/۶۴) «درباره قاتلان عثمان فراوان سخن می‌گویی. نخست باید در بیعت با من همان کنی که دیگر مردم کرده‌اند. سپس، با آنان پیش من به داوری نشینی تا تو را و ایشان را به هر چه کتاب خدای تعالی حکم کند، ملزم سازم؛ اما آنچه اکنون می‌گویی و می‌خواهی، فریفتن کودک است از شیر در آغاز از شیر بازگرفتنش؛ و سلام بر کسی که شایسته آن باشد.» در واقع امام می‌خواهد بیان کند که این سخن تو دستاویز است زیرا اگر واقعیت داشت اول با من بیعت کن و بعد از آن در یک محکمه عمومی واقعیت قتل عثمان را مشخص می‌کنیم و عبارت آخر امام همین امر را می‌رساند.

۴-۲-۲. حکومت شام

امام معاویه را لایق حکومت نمی‌دانست (نامه/۶۵) و برای بیان این مفهوم به دو اصل مهم در مورد معاویه اشاره می‌کند؛ نداشتن پیشینه خوب در امر حکومت‌داری؛ «وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرُّعِيَّةِ وَ وُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ يَغْيِرُ قَدِيمَ سَابِقٍ وَ لَا شَرَفٍ بَاسِقٍ» (نامه/۹) معاویه از کی شما زمامداران رعیت و فرماندهان امت بوده‌اید نه

پیشینه‌ای در دین دارید و نه شرفی والا و طولانی.

بیان ذهنیات اشتباه معاویه در رابطه با محق بودن در امر حکومت؛ امام(ع) در این راستا، از تشبیه و تصویرسازی استفاده می‌کند: «و الْأُولَى أَنْ يُقَالَ لَكَ إِنَّكَ رَقِيتَ سَلْمًا أَطْلَعَكَ مَطْلَعٌ سُوءٌ عَلَيْكَ لَا لَكَ لِأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَائِلِكَ وَ زَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ» (نامه/۶۴)؛ شایسته است درباره تو بگویند که از نردبامی فرا رفته‌ای و از آن فراز منظره‌ای ناخوشایند می‌بینی و هر چه بینی به زبان توست نه به سود تو. زیرا در طلب گمشده‌ای هستی که از آن تو نیست و ستوری را می‌چرانی که از آن دیگری است.

۴-۲-۳. ماجرای جمل

نامه معاویه: دو پیرمرد مسلمانان، ابو محمد طلحه و ابوعبدالله زبیر را که به هر دو وعده بهشت داده شده بود و به قاتل یکی از ایشان وعده دوزخ داده شده بود، کشتی. همچنین ام‌المؤمنین عایشه را آواره کردی و خوار و زبون ساختی، آن‌چنان که میان اعراب بادیه‌نشین و سفلگان فرومایه کوفه کسانی بودند که او را می‌راندند و دشنام می‌دادند و مسخره می‌کردند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۶: ۲۵۲/۱۷) امام در نامه ۶۴ طی یک برهان به معاویه پاسخ می‌دهد:

صغرای قیاس مضموری: این کاری است که تو از آن برکنار بودی. پس تو را چه زیان رسید که باید از تو پوزش خواست.

کبرای قیاس: و هر که در جریان کاری نبوده است و هیچ‌گونه دخالتی نداشته، تکلیفی ندارد و عذر تقصیر و کوتاهی نسبت به آن کار متوجه او نمی‌شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۵۰/۵)

بی‌شک در جامعه حال حاضر نیز جدایی طلبان از یک سری دستاویزها و درخواست‌ها به‌منظور قانونی جلوه دادن حق خودمختاری خود استفاده می‌کنند؛ در این صورت بر حاکمیت جامعه لازم است پاسخ مناسب و درخور و محکم و صریح به آن‌ها دهد. آنچه در این مرحله حائز اهمیت است وجود آگاهی کامل و اشراف اطلاعاتی نسبت به سران جدایی طلب است.

۴-۳. مذاکره و مکاتبه

مهم‌ترین نکته در رابطه با موضع امام علی(ع) در رابطه با معاویه مکاتبات فراوان با او بود خود امام نیز به این امر اشاره دارد و از بی‌فایده بودن آن سخن می‌گوید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيَّ كِتَابِكَ لَمْؤَهْنٌ رَأْيِي وَ مُحْطٌ فِرَاسَتِي» (نامه/۷۳)؛ اما بعد، من با پاسخ‌هایی بی‌پای به گفته‌هایت و شنیدن مضمون نامه‌هایت، رأی خود را سست می‌شمارم و زیرکی خود را به خطا منسوب می‌دارم، و از مضمون همین نامه برمی‌آید که امام به همه‌ی نامه‌های معاویه پاسخ داده است.

امیرالمؤمنین برای تمام کردن حجت بر معاویه و افراد سطحی حجاز و عراق و شام، ضمن نامه‌نگاری و سپس با ارسال اشخاص به همراه نامه نزد معاویه، تلاش کرد که جنگ خانمان‌سوز داخلی دیگری دامن‌گیر امت مسلمان نشود در انتخاب مذاکره‌کننده دقت کرد او جریر بن عبدالله بجلی را که از طرفداران عثمان و از دوستان معاویه بود به نزد او فرستاد، جریر در این نمایندگی موفق نشد (طالقانی، ۱۳۷۴: ۴۸۲-

(۴۸۱) امام(ع) اصول مذاکره در رابطه با معاویه را به جریر بن عبدالله گوشزد می‌کند و به او توصیه می‌کند کار را یکسره کن؛ که امام(ع) در ادامه این سخن خود را تفسیر می‌کند و به او می‌گوید: «أَمَا بَعْدُ فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفُضْلِ وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ ثُمَّ خَيِّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَّةٍ أَوْ سَلْمٍ مُخْرَجَةٍ فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَأَنْبِذْ إِلَيْهِ وَ إِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بِيَعْتَهُ وَ السَّلَامَ» (نامه/۸)؛ مخیرش کن میان جنگی که مردم را از خانه‌هایشان براند یا صلحی که به خواری بپذیرد. اگر جنگ را اختیار کرد، همانند خودش عمل کن و اعلان جنگ نمای و اگر صلح را اختیار کرد، از او بیعت بستان.

بخش عمده این نامه‌نگاری‌ها حول محور قتل عثمان می‌گردد که در بالا در مورد آن بحث شد در بخش دیگر مربوط به اثبات خلافت و حقانیت خود امام است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۶۰۰-۶۰۱). به‌طور کلی مضمون نامه‌های امام(ع) به معاویه شامل موارد زیر است؛ سرزنش وی به‌خاطر نادرستی نامه‌اش (نامه ۶)؛ سرزنش معاویه به‌خاطر نادرستی گفتارش (نامه ۷)؛ نادرست خواندن دعای و سخنان بیهوده معاویه (نامه ۹) مخالفت در واگذاری شام به معاویه (نامه ۱۷، ۶۵)؛ تفاخر حضرت در فضل و بزرگواری و سبقت و پیشی جستن به اسلام و ایمان (نامه ۲۸)؛ پند و اندرز به وی (نامه ۱۰، ۳۰، ۳۲)؛ نکوهش وی در یاری نمودن عثمان، (نامه ۳۷)؛ سرزنش معاویه از این‌که مردم را گمراه کرده و سفارش وی به تقوی و ترس از خدا (نامه ۴۸)؛ ترساندن و انداز معاویه از عذاب و بدبختی سرانجام کار (نامه ۴۹)؛ سرزنش معاویه به‌خاطر کردار زشت و پند و اندرز دادن وی (نامه ۵۵)؛ توبیخ و سرزنش معاویه و گوشزد نمودن نادانی و گمراهی او (نامه ۶۴)؛ اثبات صحت و درستی خلافت خود و بیزاری از کشتن عثمان که نامه را توسط جریر ابن عبدالله بجلی به شام فرستاد (نامه ۷۳) تقاضا از معاویه مبنی بر گرفتن بیعت از یاران خود و رفتن به‌سوی حضرت (نامه ۷۵).

گفت‌وگو و مذاکره درباره اختلافات و حل مسالمت‌آمیز آن‌ها می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از جنگ داشته باشد در این راستا حاکمیت جامعه به‌منظور تمام کردن حجت بر سران جدایی‌طلبان و نشان دادن حسن نیت خود با رعایت اصول حاکم بر مذاکره به مذاکره با جدایی‌طلبان بپردازد.

۴-۴. قتال با جدایی‌طلبان (آخرین راهکار)

سیاست امام(ع) در برابر دشمنانش مبتنی بر تقوای الهی بود؛ حتی آن زمان که امام(ع) در شروع جنگ با معاویه تأخیر ایجاد می‌کند. عده‌ای از اطرافیانش گاه او را به ترس از مرگ متهم می‌کنند؛ «أَمَا قَوْلُكُمْ أَكُلٌ ذَلِكَ كِرَاهِيَةَ الْمَوْتِ» (خطبه/۵۴) گاه نیز او را در هدفش دودل می‌دانند «وَ أَمَا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ» (خطبه/۵۴) امام در پاسخ اشکال اول می‌فرماید «فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ» (خطبه/۵۴)؛ به خدا سوگند، باکی ندارم که من به سراغ مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید. در پاسخ دوم به اصول جنگی خود اشاره دارد «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعْشُرُوا إِلَيَّ صَوْبِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَثَامِهَا» (خطبه/۵۴)؛ به خدا سوگند، هیچ‌گاه جنگ را حتی یک روز به تأخیر نینداختم مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من

پیوندند و به‌وسیله من هدایت شوند؛ و با چشمان کم‌سوی خود پرتوی از راه مرا بنگرند و به راه آیند. چنین حالی را دوست‌تر دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت، هرچند، خود آن‌ها گناه خود را به گردن گیرند. در بعضی از روایات است که در آخر این کلام گفت: رسول اکرم (ص) روز فتح خیبر به من فرمود: اگر یک نفر را خداوند به‌وسیله تو هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد (طالقانی، ۱۳۷۴: ۵۴۷). ثمره تأخیر امام (ع) در جنگ پیوستن افرادی مانند خواهرزاده «شرحبیل» و «شمر بن ابرهه الحمیری» و جماعتی از قاریان قرآن و همچنین «عبدالله بن عمر العنسی» «هاشم مرقال» است (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۶۹/۱۰-۲۷۵).

در نهایت امام ناچار به جنگ با معاویه گردید. این مسأله را می‌توان در این کلام امام دید «وَقَدْ قَلْبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهْرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتَنِي يَسْعِي إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص فَكَانَتْ مُعَالِجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالِجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ» (خطبه/۵۳)؛ زیر و روی کار را بر رسیدم [به‌گونه‌ای که خواب از چشمم برید]. دیدم یا باید با این قوم بجنگم یا آنچه را محمد (ص) آورده انکار کنم. پس جنگ با آنان را از عذاب خدا آسان‌تر یافتم که رنج‌های این جهانی، تحمل‌پذیرتر از عذاب‌های آن جهانی است. در جایی دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ فَلَمْ أَرْ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ» (خطبه/۴۳)؛ من همه جوانب این کار را بر رسیده‌ام و برون و درون آن بازجسته‌ام. بیش از دو راه در پیش نداریم، یا جنگ با اینان یا کافر شدن به آنچه محمد (ص) آورده است.

این تعبیرات پرمعنی به خوبی نشان می‌دهد که اولاً؛ امام (ع) هرگز تسلیم فشارهای مردم نمی‌شد و تا چیزی را دقیقاً مورد بررسی قرار نمی‌داد درباره آن تصمیم نمی‌گرفت و این چنین است حال رهبران الهی که باید دور از احساسات داغ و فشارهای زودگذر مردم، در مورد مصالح کارها دقت و بررسی کنند، آنچه مصلحت است برگزینند، نه آنچه مایه خوشایند این و آن می‌باشد؛ ثانیاً؛ بسیار می‌شود که انسان در زندگی شخصی و رهبران، در زندگی اجتماعی بر سر دو راهی قرار می‌گیرند در این‌گونه موارد باید شجاعت انتخاب اصلح را داشته باشند و اگر اصلح جنگ و پیکار و توسل به زور است نباید عافیت‌طلبی آن‌ها را از انجام وظیفه خود باز دارد و به بهانه حفظ خون مسلمین مقدرات آنها را نادیده بگیرند و مصالحشان را زیر پا بگذارند؛ ثالثاً؛ آنچه برای امام (ع) اهمیت داشت مسأله جلب رضا و خشنودی پروردگار و انجام وظیفه بود به همین دلیل راهی را برگزید که رضای خدا در آن باشد، خواه رضای مردم در آن باشد یا نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۶۱۴-۶۱۵/۲) امام (ع) خواست الهی را بر مصالح شخصی ترجیح داد؛ زیرا اگر به معاویه امتیاز می‌داد می‌توانست خلافتش را به خوبی ادامه دهد؛ اما آنگاه که خواست الهی را در نظر گرفت. جنگ را وظیفه و تنها راه چاره تشخیص قرار داد و بی‌هیچ ملاحظه‌ای به آن اقدام کرد.

در صورت عدم بازگشت جدایی‌طلبان از موضع خود حاکمیت جامعه باید همواره خواست الهی را در نظر بگیرد؛ و در مقابل احساسات داغ و فشارهای زودگذر مردم، همواره خواست الهی را اعمال کند و در صورت ورود در جنگ شروع کننده جنگ نباشند و یا در شروع جنگ درنگ نکنند؛ چه بسا افرادی از

جدایی‌طلبان از موضع خود کوتاه بیایند و یا حتی اصلاً جنگی صورت نگیرد؛ البته این عمل با نشان دادن حسن نیت از سوی حاکمیت صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف بررسی روش مقابله با جدایی‌طلبان در نهج‌البلاغه با محوریت رویکرد تقابلی امام(ع) با اقدامات معاویه به نتایج زیر دست یافت:

اقدامات جدایی‌طلبان: جدایی‌طلبان به منظور پیشبرد اهداف خود دست به اعمالی می‌زنند:

۱. استفاده از قدرت تبلیغاتی برای رسیدن به اهداف موردنظر مانند گرفتن وقت برای آمادگی بیشتر، تأثیرگذاری بر روی مردم خود (منطقه جدایی‌طلبی)، تأثیرگذاری بر روی مسؤولین و مردم دیگر شهرها است، تأثیر بر روی مخالفین حکومت.

۲. از دیگر اعمال آنها استفاده از دستاویز است تا در سایه آن بتوانند هدف‌های واقعی خود را محقق کنند. در این راستا با پیش کشیدن مسائل قدیمی که قبلاً حکومت مدتی درگیر آنها بوده است و برخی از ابهامات آن در ذهن مردم باقی مانده سعی در نشان دادن محق بودن خود در آن مسائل دارد.

اقدامات متقابل در برابر جدایی‌طلبان: در مقابل حاکمیت جامعه به‌منظور مقابله با جدایی‌طلبان دست به اقداماتی بزند؛

۳. نخست از قدرت تبلیغاتی آنها غافل نباشد و با اشراف اطلاعاتی بر جدایی‌طلبان و رصد کردن دائمی اقدامات آنها تدابیر مناسب را برای مقابله با آنها برگزیند و بعد از شناخت منبع و مشرب فکری آنها به منظور مقابله با آن باید بر روی اتاق فکر آنها تأثیر بگذارد.

۴. نباید از اثرات تبلیغاتی جدایی‌طلبان بر روی مردم و مسؤولین شهرهایی که هدف جدایی‌طلبان است غافل شود.

۵. باید به تمام دستاویزهای آنها پاسخ محکم و صریح داده شود؛ یکی از این موارد آگاهی‌دادن به افکار عمومی است.

۶. اقدام دیگر مقابله با جدایی‌طلبان، مکاتبه و مذاکره با آنها است؛ این عمل به‌منظور نشان دادن حسن نیت نسبت به آنها و حتی تمام کردن حجت بر آنها است.

۷. در نهایت آخرین راهکار مقابله با جدایی‌طلبان نبرد با آنها است در این راستا بهتر است شروع کننده جنگ نباشند و یا در شروع جنگ درنگ کنند؛ چه بسا افرادی از موضع خود کوتاه بیایند و یا حتی اصلاً جنگی صورت نگیرد.

منابع

- قرآن.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). **ترجمه نهج البلاغه**. چاپ سوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی - بنیاد نهج-البلاغه.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۳۳۷). **شرح نهج البلاغه**. چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن عساکر، علی بن‌الحسین. (۱۴۲۱). **تاریخ دمشق الكبير**. تحقیق ابی عبد‌الله‌علی العاشور الجنوبي، چاپ اول. بیروت: دار الأحياء التراث العربی.
- ابن‌میثم‌بحرانی، میثم بن‌علی. (۱۳۷۵). **شرح نهج البلاغه**. چاپ اول، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم، اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- السمعانی، حافظ ابی‌سعد، (۱۴۱۲). **فضائل الشام**. عمرو علی عمر. چاپ اول. دمشق: دارالثقافه العربیه.
- امین، احمد. (۱۹۹۷). **ضحی الاسلام**. قاهره: مکتبه الاسره.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **الغدیر**. چاپ پنجم. تهران: بنیاد بعثت.
- بوژمهرانی، حسن و پوراسلامی، مهدی. (۱۳۹۳). «تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر کردهای ایران». **دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱، ۸۷-۱۱۰.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). **تاریخ خلفا**. چاپ اول. قم: انتشارات دلیل.
- خالد بن موسی نواصره، أبو بکر. (۱۴۲۸). **إتحاف الأنام بذكر فضائل الشام**. چاپ اول. اردن: مکتبه بیت‌المقدس الإسلامیه.
- خوئی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۸۵). **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه**. چاپ چهارم. تهران: مکتب الاسلامیه.
- روزبه، خسرو؛ معنوی، مسعود و نیک‌آیین، امین. (بی‌تا). **واژه‌های سیاسی، واژه‌های نو- واژه‌های جدید دیگر**. چاپ اول. تهران: پژوهش.
- سپهر خراسانی، احمد. (۱۳۷۹). **امام علی (ع) بزرگ‌ترین خطیب تاریخ**. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). **بهج الصباغة في شرح نهج البلاغه**. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- طالقانی، محمود. (۱۳۷۴). **پرتوی از نهج‌البلاغه**. چاپ دوم. تهران: وزارت ارشاد.
- عاشوری تلوکی، نادعلی. (۱۳۷۹). «سرگذشت حدیث در دوره معاویه». **علوم حدیث**، شماره ۱۶، ۱۰۸-۱۲۸.
- علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰ ش). «جایگاه مخالفان در نگرش سیاسی امام علی (ع)». **مجله روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۲۶، ۴۶-۶۳.
- محدثی، جواد. (۱۳۷۹). «روش خطابه و سخنوری». **مجله مبلغان**، شماره ۹، ۷۷-۷۰.
- محمودی، محمدباقر. (۱۳۷۶). **نهج السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه**. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و

- ارشاد.
- مشایخ فریدنی، محمدحسین. (۱۳۶۳). **سیاست از دیدگاه علی(ع) و روش حکومتی آن حضرت**. یادنامه دومین کنگره نهج‌البلاغه. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد.
 - معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۴۷). «تبلیغات سیاسی». **مجله تحقیقات روزنامه‌نگاری**، شماره ۱۰، ۱۴-۱۶.
 - مقدمی، محمود. (۱۳۷۸). «اوضاع احزاب سیاسی در دوران امامت علی (ع)». **فصلنامه مکتب اسلام**، شماره ۱۱، ۴۷-۵۹.
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). **پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه**. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - منتظری مقدم، حامد. (۱۳۸۱). «روابط امام علی(ع) و معاویه (از خلافت تا جنگ صفین)». **مجله معرفت**، شماره ۵۲، ۴۲-۵۵.
 - Beare Margaret, E. (2012). **Encyclopedia of Transnational Crime and Justice**, SAGE Publications.
 - <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/separatism>.
 - Macdonald, S. (2007). **Propaganda and Information Warfare in the Twenty-First Century**, London and newyork: Taylor & Francis Group.
 - Pavković, A. (2015). "Secession: a much contested concept". **Territorial Separatism in Global Politics: Causes, Outcomes and Resolution**, Edited by Damien Kingsbury, Costas Laoutides. Routledge, pp.13-28.